

قشر بندی و طبقات اجتماعی

نظرها درباره طبقات اجتماعی

نویسندگان که درباره مفهومی اساسی طبقه به اظهار نظر پرداخته اند بدو دسته تقسیم میشوند. اول آنهایی که عوامل عینی را اساس طبقه دانسته اند دوم آنها که عوامل ذهنی را انتخاب کرده اند. بعضی از افراد دسته اول مالکیت یا فقدان مالکیت و وسائل تولید را اساس طبقه می دانند. مارکس پیشرو این عده است. عده بی نیز به سطح عمومی زندگی بیش از طرز توزیع ثروت توجه دارند. مارکس و بر طبقه را بر سه اساس: (۱) مالکیت و وسائل اقتصادی، (۲) سطح زندگی و (۳) امکانات فرهنگی و تفریحی، بنامی کند.

طبق نظریه طرفداران عوامل ذهنی اشتراك در منافع و مقاصد مهم است و ریشهی این اشتراك خود در ساختمان اقتصادی جامعه قرار میگیرد. سمبارت این جنبهی ذهنی را تا کید کرده، میگوید طبقه اجتماعی گروهی است که با طرز فکر خاص درون تشکیلات اقتصادی پیدا میشود. در چنین نظری منافع و مقاصد مشترك، ایده تلوژی مشترك، استشعار و دل بستگی مشترك در مورد ارتباط و بهم پیوستگی افراد مورد توجه تواند بود. صاحب نظران دیگر میزان اعتباری را که هر گروه در جامعه دارد اساس میدانند و باین ترتیب طبقات را درجه بندی مراتب بر اساس حیثیت و اعتبار می شناسد. این نظریه نظر کسانی که بین طبقه و منزلت وجه تمایز اساسی نمی بینند نزدیک است. از کسانی که عوامل ذهنی را در تشکیل طبقه و ساختمان اجتماعی موثر دانسته اند یکی هم مک آیور (MeIver) است. وی میگوید طبقه آن قسمت یا برش از جامعه است که وسیلهی يك احساس جدایی اجتماعی از قسمت های دیگر مشخص و مجزا گردیده است. به عقیدهی مک آیور افرادی وجود دارند که دارای منزلت واحدی هستند و به منزلت طبقاتی خود استشعار دارند و خود را از طبقه دیگر جدا احساس میکنند اما عواملی چون شغل و تخصص در درجهی دوم اهمیت است. عده بی دیگر نظریه سمبارت را بیشتر دارای جنبهی اقتصادی و کمتر دارای جنبهی ذهنی می دانند و خود بر آنند که اختلاف در استعداد سبب طبقه بندی اجتماعی میشود. چنین عقیده بی با اوضاع واقعی اجتماعی کمتر مطابقت دارد.

مهمترین نظرها - اکنون دربارهی طبقه و ریشه های آن پرسشهایی از مارکس، ماکس وبر، فونکسیونالیست ها و وارنر طرح میکنیم و پاسخ آنان را با مراجعه به نظر هر يك میآوریم:

سؤال اول: دربارهی سرچشمه و علت قشر بندی اجتماعی است. جواب مارکس این است که سیستم اقتصادی بمفهوم وسیع خود اساس و ریشهی طبقات و سیستم قشر بندی است. وسائل تولید که از واقعیات اساسی تشکیلات اجتماعی است يك رشته روابطی بوجود میآورد که انواع دیگر روابط اجتماعی از آن ناشی میشود. آنان که مالک و وسائل تولید بوده اند در

سراسر تاریخ طبقه‌ی حاکمه را تشکیل داده‌اند و آنها که مالک نبوده‌اند طبقه‌ی استثمار شده و رنجبر را بوجود آورده‌اند. تمام وقایع اجتماعی بنظر مارکس از منازعه‌ی این دو طبقات - دو گانه، ناشی میشود. موقعیت‌های اجتماعی، قدرت و سایر امتیازات مردم از موقعیت نسبی آنها در نظام اقتصادی رنگ میگیرد.

اما ما کس و بر در نظریه‌ی جبر اقتصادی مارکس تجدید نظر کرده است. گرچه او هم مانند مارکس با اهمیت عامل اقتصادی و ارزش‌ها و مناسبات اقتصادی قائل است ولی دو بعد دیگر نیز بر بعد اقتصادی اضافه میکند که عبارتند از منزلت و قدرت سیاسی (حزب). بعد اول اشاره به اختلافات و تمایزاتی است که بر اساس بهره‌مندی‌های زندگی و شیوه‌ی زندگی قرار دارد و محصول روابط شخصی در جامعه است. در حالی که طبقه محصول روابط غیر شخصی و منطقی در بازار اقتصادی می‌باشد. بعد دوم نیز نتیجه‌ی روابط اجتماعی است و ممکن است بستگی‌ی نزدیک با سلسله‌مراتب طبقاتی و منزلتی داشته باشد. و بر سه نوع ترتیب برای درجه بندی‌ی گروه‌ها و اشخاص قائل است. اول ترتیب اجتماعی که عبارتست از منزلت‌های مختلف. این ترتیب بر تفاوت در امتیازات اجتماعی مبتنی است که اینها نتیجه‌ی اختلاف در شیوه‌ی زندگی، تعلیم و تربیت، شغل و شهرت خانوادگی میباشند. کاست نوع مخصوصی از این ترتیب اجتماعی است. دوم نظام اقتصادی. در اینجا تفاوت، مربوط به میزان بهره‌مندی است که ناشی از تفاوت در مالکیت یا عدم مالکیت و مقدار درآمد است.

سوم ترتیب قانونی یا سیاسی یعنی اختلاف در قدرت سیاسی و قانونی. هر سیستم اجتماعی ممکنست بدرجات مختلف از هر سه نوع ترتیب فوق ترکیب شده باشد.

اما **Functionalist** ها، فرضیه‌ی اساسی این دسته این است که هر یک از تاسیسات اجتماعی پاسخگوی یکی از نیازمندی‌های انسانی میباشد و به بقای جامعه کمک میکند. میگویند جامعه پیرامون موقعیت‌های خاصی تشکیل شده که هر یک احتیاجات انسان را برآورده میکنند و به تناسب اهمیت بیشتر یا کمتری در بر آوردن این نیازمندی‌ها دارند. هر موقعیت بر اساس ارزش و فایده‌اش سنجیده میشود و از لحاظ ممارست و تعلیم یکسان نیست و همین تمایزات و اختلافات است که سیستم قشر بندی‌ی اجتماعی منتهی میشود. موقعیت‌هایی که برای بقای جامعه حیاتی و ضروری باشد و کمک شایانی با ارزش‌های اجتماعی بنماید در مراتب بالاتر جای داده شده و از حد اعلا‌ی احترامات و اعتبارات برخوردار میشوند. وارنر **Warner, L.** در مورد یافتن منشأ قشر بندی‌ی اجتماعی چندان صراحت بیان ندارد و آنچه از اظهارات متنوع او نتیجه میشود این است که قشر بندی از قضاوت جامعه درباره‌ی افراد نتیجه میشود. پایه‌ی این قضاوت‌ها بر اساس عوامل پیچیده‌ی است چون سنجش مشاغل، منشأ خانوادگی، شیوه‌ی زندگی و مانند آن. باین ترتیب پایه‌ی قشر بندی‌ی اجتماعی احترامی است که از شناسایی افراد ناشی میگردد و قضاوت‌ها هر چند بر اساس عینی مبتنی باشد امری است شخصی.

سؤال دوم - آیا وجود طبقات اجتماعی اجتناب ناپذیر است، آیا وجود طبقات از لحاظ اجتماعی ضرورت دارد؟ از نظر مارکس تاکنون وجود طبقات اجتماعی احترام ناپذیر بوده است و نظریه‌ی تاریخی مارکس برای اثبات این مطلب است که همیشه عده‌ی صاحب‌وسایل

تولید وعده بی فاقد آنها بوده اند ولی مارکس منتظر جامعه بی فاقد طبقات است که در آن همه
بمنفع همه رنج ببرند و اختلافات از میان برود .

فونکسیونالیست ها نیز تقریباً با استدلال مشابهی قشر بندی را اجتناب ناپذیر دانسته اند .
و بر نیز قشر بندی را یک خصوصیت غیر قابل اجتناب جامعه میداند و میگوید: رقابت که از خصوصیات
بازار اقتصادی است موقعیت های مختلف برای افراد بیار می آورد و چون همه کس نمیتوانند یک
اندازه توفیق یابد ناچار اختلاف طبقاتی پیش خواهد آمد . همچنین اختلاف در قدرت
سیاسی و پرستیژ ناچار به اختلاف مرتبه و منزلت اجتماعی میانجامد ، پس سازمان زندگی
اجتماعی خود مستلزم وجود طبقات است .

از سخنان وارنر نیز «ضرورت قشر بندی» مفهوم میشود و معتقد است که غیردموکراتیک
بودن قشر بندی اجتماعی را میتوان با تقویت سیستم طبقاتی بازو دادن فرصتهای کافی برای ترقی
و تساوی تاحدی تعدیل کرد .

سؤال سوم - تمایلات آینده در مورد قشر بندی خصوصاً در جامعه های صنعتی چه خواهد
بود ؟ مارکس آن چه در آینده روی خواهد داد پیش بینی کرده است . بعقیده وی تا ظهور
دوره ی سرمایه داری و هم در آن دوره قشر بندی اجتماعی ضروری است و همواره نزاع بین
دو طبقه که دو قطب جامعه هستند دیده میشود . منافع آن دو طبقه به نحوی روز افزون باهم
تضاد پیدا میکند . شرایط دوره ی سرمایه داری سبب ظهور طبقه ی کارگر شده و روزی میرسد که
بر اثر محرومیت روز افزون بماهیت اجتماعی خود هشپاری پیدا کرده برضد نظام موجود
قیام خواهد کرد و بدین ترتیب نظام طبقاتی واژگون شده و قشر بندی اجتماعی بر پایه ی
صحیحتر از تنازع طبقاتی بنا خواهد شد . قوه ی محرکه ی اقتصاد سرمایه داری خود
سبب ویرانی آن خواهد شد و امتیازات طبقاتی با بر سر کار آمدن طبقه ی کارگر از بین
خواهد رفت .

و بر مبارزات مداوم را نشانه یی از اختلافات طبقاتی در نظام اقتصادی میدانست و بنظر
او این مبارزات نتیجه ی منطقی و ذاتی «وضع بازار» بود . با اینکه در بازار ارزشهای عقلانی
حاکم است در جامعه عرف و عادات و سنت تسلط دارد . آنان که در منزلت های بالاتر قرار
دارند میکوشند که موقعیت خود را با اتکاء به ملاک های غیر عقلانی تثبیت کنند . برای این
منظور تمایل بایجاد سیستم کاستی پیدا شد . در این سیستم موقعیت ها موروثی است و متکی
بر آداب و سنت هاست . این جریان در سیستم منزلت ها امکان داشت زیرا آنجا روابط
شخصی در کار بود اما در «وضع بازار» که بر روابط غیر شخصی متکی است مقدور نمیشد . تا
هنگامیکه منزلت ها بطور قابل ملاحظه یی بستگی با اهمیت شخصی در بازار اقتصادی داشت
برای فرد امکان بدست آوردن منزلت های برتر از راه مساعی موقیبت آمیز موجود بود .
ولی اشخاصی که بمقامات بالاتر راه یافته بودند ب فکر آن افتادند که موقعیت خود را برای
همیشه حفظ کنند و بوسائلی نظام اجتماعی را بمنفع خیش منجمد و متحجر گردانند . آنها
دست به اقداماتی زدند که ورود به منزلت های بالاتر ممنوع گردد . ملاک های غیر عقلانی چون منشاء
خانوادگی که در جهان امروز اعتباری ندارد بمیان آید و بدین ترتیب ساختمان منزلتی از

سازمان اقتصادی جدا و مجزی گردید . وقتی این جریان به کمال خود برسد دیگر منزلت های بالاتر برای تازه رسیدگان ممنوع میشود و بعدها منزلت از راه ارث بدست می آید و کسب آن از راه موفقیت های فردی امکان ندارد . و بردرست روشن نکرده است که احتمال وقوع این جریان تحولی تا چه حد در جامعه هست .

فونکسیونالیست ها صراحتن در باره ی عوامل دگرگونی ی سیستم اجتماعی سخن نمی رانند . تئوری آنها در خصوص تحولات آینده همان «نقطه ی تعادل» است . تناقضات و تضادهای سیستم اجتماعی گرایشی در جهت رسیدن بیک نقطه ی تعادل و تصحیح دارد . این نقطه ی تعادل عبارت است از تناسب توازن میان ارزش مراتب و مقامات از طرفی و پاداش ها و امتیازات مربوط بآنها از طرف دیگر . اگر بی ثباتیها زیاد شود ناچار سیستم باید تغییر یابد و به گرد مجموعه ارزش های جدیدی که پیوند تازه ی جامعه خواهد بود شکل پیدا کند .

باین ترتیب جهت تغییر هر چه باشد تعادل و سازگاری جدید و صحیحی در مبانی ی قشر بندی روی خواهد داد .

اما وارنر معتقد است سیستم قشر بندی با اندک تغییری در مورد درجه و میزان تحرك افراد يك طبقه در داخل جامعه پیوسته باقی خواهد ماند .

طبقه ی اجتماعی و بهره مندی های زندگی : اهمیت نظام طبقاتی در اینست که پاداش افراد و بهره مندی های اجتماعی آنان را عملن تعیین می کند . اعضای هر طبقه امکانات کم و بیش یکسانی دارند ، بعبارت دیگر در استفاده از مزایای زندگی مانند حق آزادی ، سطح زندگی بالاتر ، تفریح ، یا هر آنچه که در اجتماع دارای ارزش باشد فرصت ها و امکاناتی یکسان دارند که با طبقات دیگر متفاوت است . Haswell جامعه شناس امریکایی میگوید «افراد ذی نفوذ» کسانی هستند که در بهره مندی های زندگی بهترین و بیشترین را بدست می آورند . پس اگر طبقه اجتماعی را بر اساس بعضی از شباهت های موجود میان اعضای آن تعریف کنیم باید آن را گروهی از مردم بدانیم که دارای امکاناتی زندگی مشابهی هستند .

مطالعه نشان میدهد که شباهت زیادی میان افراد هر طبقه ی اجتماعی وجود دارد . امید بقاء برای پایین ترین طبقه ی اقتصادی امریکادر سال ۱۹۴۰ در حدود ۵۸٫۷ سال تخمین زده شد و برای بالاترین طبقات ۶۷٫۸ سال بوده است (نگاه کنید به : «تفاوت میان طبقات از جهت امید بقاء» نوشته ی Hauser و Mayer) . مطالعه یی که در سال ۱۹۳۵-۶ در امریکا بعمل آمد نشان داد که مرگ و میر نوزاد در میان کارگران غیر ماهر دو برابر مرگ و میر نوزادان متعلق به صاحبان حرفه های تخصصی و افراد مرفه و تجار بوده است . هم چنین فرصت ورود بدانشگاه تحت تاثیر وضع طبقاتی است . با آنکه دولت تسهیلات مالی ی زیادی جهت تحصیل در دانشگاه قائل شده ، افراد طبقات پایین تر کمتر فرصت تحصیلات عالی می یابند .

جرم و کج رفتاری جوانان بستگی با وضع اقتصادی دارد و نسبت جوانان کج رفتار در طبقات پایین اجتماع زیادتر است . هم چنین بنا بر شواهد برخی امراض و اختلالات روحی با طبقات خاصی همراه است . در مورد بهره مندی از عدالت اجتماعی در برابر دادگاهها و

امکان احقاق حق هم برای طبقات پایین احتمال کمتری وجود دارد .
 با آن که تساوی در برابر قانون اصولن برقرار شده، چون برای گرفتن حق می باید
 مخارجی پرداخت کرد ، برغم کمک موسسات دولتی احتمال موفقیت طبقات تنگدست در
 دادخواهی کم تر است و نیز مطالعه نشان میدهد که شخصیت افراد تحت تاثیر منزلت و طبقه
 اجتماعی است .

رابطه‌ی طبقه با فرهنگ و رفتار

طبقه يك واقعیت حیاتی و قسمتی مهم از هیكل اجتماعی است . واقعیت طبقه بدو صورت
 تجلی می کند . اول بصورت سازمانهای شخصی و فرهنگ بخصوص و دوم بوسیله رفتار اعضای
 آن طبقه . فرهنگ هر طبقه از فرهنگ طبقه‌ی دیگر کم و بیش مشخص است . مثلن جامعه‌ی امریکا
 در درجه‌ی اول از طبقات متوسط ساخته شده است . یعنی ارزشها ، ذوقها ، تمایلات ، شیوه‌های
 زندگی طبقات متوسط بر خصوصیات جامعه‌ی امریکایی غلبه دارد . در تعلیم و تربیت ، در
 سیاست و در مذهب همه جا طبقات متوسط و صفات آن غالب و حاکم است .

البته هر طبقه در فرهنگ عمومی جامعه شریک است با این حال طبقات مختلف
 در دنیای فرهنگی متمایزی زندگی می کنند و فرهنگ هر طبقه وحدتی واقعی دارد .

در مورد تفاوت در ارزشها میتوان گفت که طبقات بالا از راه اعتقاد به برتری ذاتی و
 فطری خیش از طبقات دیگر متمایز اند . طبقات متوسط اهمیت مخصوصی برای پرستیژ و ارتقای
 اجتماعی قائل هستند . طبقات پایین با قبول حقارت اجتماعی مشخص میگردند . طبقات
 بالا به اصل و نسب بیشتر اهمیت میدهند . طبقات پایین به پول ، و طبقات متوسط به استعداد
 و موفقیت شخصی . از نظر اخلاق طبقات متوسط به رعایت مقررات و آداب و رسوم معموله بیشتر
 اهمیت میدهند و بعقیده‌ی بعضی محافظه کارترند .

پدیده‌ی جدیدی که در جامعه‌های امر و زرومی داده مشا بهت روز افزون طبقات بیکدیگر است .
 نمودار زیر فشرده‌ی برخی تحقیقات امریکایی را درباره‌ی تاثیر طبقه‌ی اجتماعی
 بر نحوه‌ی بهره‌مندی و همچنین تاثیر آن را بر فرهنگ و رفتار نشان میدهد .

قشر بالاتر	قشر متوسط	قشر پایین	
۶۸ سال	۵۹ سال	۵۹ سال	طول زندگی
۷۳٪ صاحبان حرفه . های تخصصی	۴۵٪ کارکنان یقه سپید	۲۱٪ کارگران کارخانه‌ها	تحصیلات در دانشگاه
۲۶۸/۰۰۰ دلار (فارغ- التحصیلان دانشکده‌ها)	۱۶۵/۰۰۰ دلار (با تحصیلات متوسطه)	۷۲/۰۰۰ دلار (با تحصیلات ابتدایی)	درآمد
	۱۵٪	۵۰٪-۶۰٪	جدایی پس از ۱۵ سال زناشویی
۱۰٪ (صاحبان حرفه- های تخصصی)	۱۳٪ (کارگران ماهر)	۳۰٪ (کارگران نیمه ماهر)	اعلام نداشتن دوست صمیمی

سفر در تمام عمر مطالعه	۱۴۵ میل	-	بشما ۱۱۰۰ میل
	۳۵% مجله نمی‌خوانند و	-	۷% مجله نمی‌خوانند
	۸۲% کمتر از یک کتاب در ماه می‌خوانند		۵۹% کمتر از یک کتاب در ماه می‌خوانند
تمایلات اجتماعی	طرفدار تامین اجتماعی و اتحادیه‌های کاری و دخالت دولت در وضع تجارت و امور مالی	-	مخالف اتحادیه‌های کاری قوی و یا نقش مهم دولت در امور اقتصادی
دادن رای به رییس جمهور	۵۳%	۶۸%	۸۴%
عضویت در یک انجمن یا سازمان	۳۰%	۵۵%	۱۰۰%
روش تربیت بچه	سخت گیری و تنبیه بدنی	صمیمی‌تر - آسان گیر تر -	
	توجه کمتر به توضیح دادن مسائل برای بچه‌ها	طرفدار استدلال و تشویق	

تحرک

دیدیم که تحرک در داخل ساختمان اجتماعی یا افقی بود و یا عمودی. معمولن کلمه‌ی تحرک را برای تغییرات عمده در موقعیت‌ها و یا تغییر عمده از یک گروه شغلی به گروه شغلی دیگر بکار می‌برند. مثلن تحرک کارگر ماهر به مدیریت کارخانه یا این تغییرات ممکن است متضمن تغییراتی در شیوه‌ی رفتار، نحوه‌ی دیدا سلوب زندگی و هم چنین درآمد و پرستیژ و قدرت قانونی باشد. گاه بالعکس ممکن است شخصی پس از تحرک و بدست آوردن درآمد بیشتر و قدرت و امتیازات زیادتر تغییرات قابل ملاحظه‌ی در شیوه‌ی زندگی و کیش روی ندهد.

تحرک ممکن است فردی باشد، یا بصورت گروهی. تحرک عمودی هم ممکن است بدو صورت باشد. نزولی و ارتقایی. یعنی شخص یا گروهی به قشر پایین‌تر یا بالاتر برود. ولی آنچه مورد توجه ماست تحرک عمودی و ارتقایی است.

تحرک ممکن است در طی یک نسل انجام پذیرد، مثلن فرد بتواند در طی زندگی با تغییر شغل ارتقاء حاصل کند و ممکن است تحرک در طی دو نسل تحقق پذیرد. مثلن پدر زارع و متعلق به طبقات پایین باشد و فرزندش کارمند عالی رتبه در دستگاه دولت گردد. این تحرک را «نسلی» گویند. بر اساس مطالعات انجام شده تحرک از نسلی به نسل دیگر رویهمرفته محدود است یعنی اکثر پسران تمایل دارند شغل پدر خود را داشته باشند یا شغلی را که جهت درآمد و اعتبار برابر آن است اختیار نمایند. ناگفته نماند که فرزندان صاحبان مشاغل مختلف از این جهت باهم تفاوت‌هایی دارند. رکورد بیشتری در طبقات شغلی متوسط دیده میشود ولی در طبقات بالا و پایین شغلی تحرک بیشتر است.

شواهدی در دست است که بیشتر کارکنان یقه سپید و کارگران ماهر (طبقه‌ی متوسط) از نظر

شغلی مانند پدر خود بوده اند. بیش از نصف صاحبان حرفه‌های تخصصی و تجار از نظر شغلی بالاتر از پدران خود بوده اند. يك پنجم پدران این گروه مشاغلی پایین‌تر مانند کارگری عادی یا خدمتکاری داشته‌اند. برای کارکنان یقه‌سپید و کارگران ماهر احتمال استخدام در سطح‌های بالاتر یا پایین‌تر یکسان است اما آنها بیکه در پایین‌ترین سطح شغلی قرار دارند برای استخدام در رتبه‌ی خودشان از کمترین احتمال برخوردار میشوند. در حدود دوسوم کارگران نیمه ماهر و خدمتکاران پدرانی از مشاغل بالاتر داشته‌اند - غالبین صاحبان حرفه‌های تخصصی از میان کاسبان، کاسبان از میان هم مرتبه‌های خود، یقه‌سپیدان از کارگران ماهر، و خدمتکاران و کارگران از میان زارعین برمیخیزند. ظاهر ن روستازادگان که به شهر می‌آیند به مشاغل پایین‌تری مشغول میشوند.

تحرك شغلی

گرچه گردش افراد در زندگی شغلی نسبتن زیاد است ولی بیشتر تحرك در میان مشاغل هم‌سطح و یا مشاغل مشابه روی میدهد. مردم تمایل به تحرك شغلی دارند ولی این تمایل چندان زیاد نیست. لزوم تحصیل مخصوص برای بعضی مشاغل بالا مانع مؤثری است. تحرك معمولن در سطح‌های بالاتر یا پایین‌تر مشاغل کمتر از آنست که در سطح‌های مشاغل متوسط دیده میشود. مشکل‌ترین تحركها برای افراد تحرك از مشاغل پندی به مشاغل غیر پندی است.

منزلت اعطائی و منزلت اکتسابی

در اروپای قرون وسطا، در هندی که به دست بریتانیا اداره میشد، در رم قدیم، در چین، تحرك عمودی بسیار کم بود. فرد در مقامی بدنیا می‌آید و معمولن در همان مقام میماند. شغل فرزندان هم چنین ثابت بود. ولی در هر جامعه‌ی ' هر قدر متحجر باشد، همواره راه باریکی برای تحرك وجود داشته. اگر امکان تحرك در درون کاستها نبود صدها کاست فرعی بوجود نمی‌آمد. هر چند در نظامهای مذکور افراد از راه قدرت بازو، پیشرفت در مذهب، ذکاوت استثنایی، مطالعه‌ی زیاد یا توفیق مالی توانسته‌اند خود را از منزلت موروثی نجات دهند، مرزها و فواصل قشرها سهمگین و مشخص و عبور از آنها مشکل بوده است. ملاک در این جامعه‌ها منزلت اجتماعی و خصوصیات آنست که شخص در میان آنها بدنیا آمده بوده و آینده و سر نوشت فرد هم حتماً بهنگام تولد تعیین میشده است. علوم انسانی در مقابل این وضع جوامعی قرار دادند که با ملاک منزلت‌های اکتسابی قشر بندی شده‌اند. امکان تغییر در زمینه‌ی درآمد، محل سکونت، تحصیلات بستگی‌های سیاسی و مانند آن وجود دارد، افراد بهر مقامی که بخواهند تحرك حاصل میکنند و فقط حدود کوشش‌ها و امکانات شخصی است که میتواند ایشان را محدود نماید. حتماً در این جوامع نیز بسیاری از افراد در همان طبقه که بدنیا آمده‌اند باقی میمانند و این حقیقت با مطالعه‌ی امر ازدواج و غیر آن در چند نسل اثبات میشود. حتماً در امریکا که نیل به مقامات مختلف از طریق کار و کوشش آسان تر است عملن روشن شده است که در آنجا نیز ارتقای اجتماعی محدودیت‌هایی دارد مثل تعلیمات و تخصص که امکان بهره‌مندی از آن برای همه یکسان نیست. بنا بر این سدی در راه تحرك اجتماعی وجود

دارد. در همین جامعه وضع سیاهان را مانند يك كاست نیمه بسته میتوان دانست و نکته‌ی جالب اینست که در درون این کاست نیز اختلافات طبقاتی هست. مثلن سیاهانی که از نظر رنگ بسفید پوستان نزدیک تر هستند یکنوع امتیاز اجتماعی دارند.

عوامل مؤثر در تحرك اجتماعی

۱ - مهمترین عامل مؤثر در تحرك اجتماعی توسعه‌ی شهر نشینی است. شهر نشینی هم تحرك مکانی وهم تحرك اجتماعی را زیاد کرده و حتا در مواردی تحرك مکانی سبب تحرك اجتماعی گردید: (مثال - مهاجرت‌های بین‌الملل در قرون جدید یا مهاجرت بردگان بشهرها در پایان قرون وسطا. ۲ - تغییر در ساختمان‌های شغلی و اقتصادی و از این جهت ظهور اقتصاد صنعتی عامل بسیار مؤثری بوده است. مثل پیدایش فرصت‌هایی برای اشتغال به صنایع جدید و تجارت بین‌الملل و کسب ثروت‌های سرشار. ۳ - تحولات فنی که در توزیع فرصتها و امکان حرکت در میان قشرها مؤثر است. ۴ - عامل جمعیت مثل اختلاف در میزان تولید نسل و باروری و مرگ و غیر آن در قشرهای مختلف بطوریکه بعضی قشرها حتا از نظر بقا احتیاج پذیرفتن اعضای جدید از قشرهای دیگر دارند. معمولان تولید نسل در طبقات بالا خیلی کم است و در طبقات متوسط سرمشق طبقات بالا تاحدی پذیرفته شده است زیرا طبقات متوسط بمنزلت اجتماعی بسیار اهمیت میدهند و از تنزل فرزندان خود نگران هستند. ۵ - تعمیم تحصیلات در میان مردم که راه جدیدی بر تحرك اجتماعی باز میکند. هر جا تحصیل مختص قشرهای خاصی گردد امکان وصول بمقاماتی که تحصیل و تخصص لازم دارد ممکن نخواهد بود. ۶ - شناسایی ارزش برای استعداد‌های علمی و استعداد اختراع و ابتکار قهرمانی سبب تحرك افراد با استعداد می‌گردد. ۷ - براین‌ها باید عامل روانی تمایل و شوق به ارتقا یا عدم اشتیاق را اضافه کرد. امکان تحرك در جامعه برای برانگیختن تحرك کافی نیست، نحوه‌ی دید مردم و قبول این که نیل بمقامات بالاتر میسر است اهمیت بیشتری دارد و علم باین که چگونه باین مقامات میتوان رسید از شرایط اساسی تحرك عمودی است. دید مدیران و صاحبان حرفه‌های تخصصی از دید کارگران و مردم عادی در مورد امکان تحرك و بهبود اقتصادی متفاوت است. کارگران و مردم عادی امکان کمتری برای تحرك تصور میکنند و گمان میبرند که پیشرفت برای متخصصین بعلت بستگی‌ها و روابط خصوصی آسانتر بدست میآید.

در جامعه‌ی که تحرك اجتماعی کم باشد یکی از این سه عامل زیر در کار است:

الف: کمی فرصت برای آرزومندان تحرك.

ب: دید غلط درباره‌ی امکانات تحرك.

ج: فقدان انگیزه در میان افراد.

نتیجه‌ی مطالعه و طرح بررسی‌ی آینده درباره‌ی قشر بندی در جامعه‌ی ایرانی از آنچه گذشته این مطلب بروشنی بدست آمد که در طی تاریخ عوامل متفاوتی مبنای اساسی منزلت و ساختمان اجتماعی را تشکیل داده‌اند. ولی میتوان گفت که تقریباً بین باستانی

جامعه‌های ساده و ابتدایی ، در همه‌ی جامعه‌ها خصوصاً جوامع پیچیده‌ی امروزی همه‌گونه عامل در تعیین منزلت مؤثر و کارگر بوده‌اند منتها يك عامل نسبت به عوامل دیگر فائق و مسلط بوده‌است .

بنابراین عقیده‌ی ما اینست که بجای تعمیم يك اصل یا اصل دیگر ، درباره‌ی هر جامعه باید جداگانه بررسی کرد .

اما در مطالعه‌ی بی که راجع به قشر بندی اجتماعی ایران میشود نکته‌ی فوق و مطالب ذیل را باید در نظر داشت :

الف - درست است که سیستم کاستی در ایران امروز وجود ندارد ولی اهمیت اصل و نسب بهیچوجه از بین نرفته‌است .

ب - درست است که نظام اجتماعی ایران را با نظام فئودالی و رژیم شئون نمیتوان کاملن سنجید ، از آنکه : ۱- طبقات متوسط توسعه‌ی روز افزون دارند . ۲- اشرافیت موروثی واقعی وجود ندارد ، اما مالکیت زمین چه در سازمان سیاسی و چه در ساختمان اجتماعی جامعه‌ی ایرانی سهم نمایانی داشته‌است و تعیین حدود تاثیر نظام فئودالی و بقایای آن در جامعه مستلزم بررسی میباشد .

رشد تجارت با مغرب زمین و ظهور صنایع اهمیت مالکیت اراضی را در حد عامل تعیین کننده‌ی منزلت از سالها قبل منتفی ساخته و قشرهای اجتماعی دیگری پدید گردانداست . با این حال زمین نیز در این اقتصاد تازه بتوسعه افتاده منشاء مهم ثروت بشمار میآمده‌است . ج - وجود این قشرها استقرار نظام طبقاتی را در ایران نشان میدهند . هوشیاری طبقاتی این قشرها در جامعه‌ی امروزی روجه توسعه‌است .

بنابراین شاید بتوان گفت که هر سه نوع قشر بندی اجتماعی در ایران درهم آمیخته است و مطالعه‌ی آینده باید در این مسیر بپایند که سهم هر يك از این عوامل تعیین وضع افراد و دیگر گونیه‌های اجتماعی چه اندازه میباشد .

عوامل مورد مطالعه اینهاست :
۱ - عوامل بیولوژیک (سن ، جنس و نژاد)

۲ - استعداد شخصی

۳ - اصل و نسب

۴ - ثروت و درآمد

۵ - شغل و تخصص

۶ - قدرت سیاسی

(پایان)

افشان حسام وزیری

- Sociology, Broom and Salznik, 1959.
Manuel de Sociologie, Guvillier , 1950.
Encyc . of Social Sciences , 1957.
The City, R.H.Lee , 1955 .
Manuel d' Anthropologie, R. Lowie, Culturelle, 1936 .
Sociology, Duev and Poge, 1959.
Théorie des groupes sociaux, 1957.
Class in Am. Society, L. Reissman, 1959.
Contemporary Sociology, Roucek , 1958.



پروہشکاد علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی